



در باره ادعای کاذب دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان مبنی بر:
«ملکی و یارانش بهیچ وجه طرفدار تقاضای شوروی نبودند»!!
دکتر منصور بیات زاده

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان بدون توجه به محتوی مقالاتی همچون «سروته یک کرباس» ، «سیاست موازنه منفی» ... که خلیل ملکی در دفاع از سیاست شوروی و «کافتارادزه» معاون وزارت امور خارجه دولت بلشویکهای حاکم بر روسیه، علیه نظرات دکتر مصدق، آنها به این دلیل که دکتر مصدق با خواست «امتیاز» نفت شمال از سوی دولت شوروی مخالفت کرده بود، و در آن رابطه پیشنهاد ۴ ماده ای به مجلس ارائه می دهد که با توافق اکثریت نمایندگان مجلس به قانون «تحریم امتیازنفت» تبدیل می شود، در مقدمه کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی، به غلط می نویسد که:

«ملکی و یارانش بهیچ وجه طرفدار تقاضای شوروی نبودند»!!

در واقع آن «استاد» محترم در این رابطه همچون بسیاری از موارد دیگر دست به تحریف تاریخ می زند.

در پانویس شماره ۱۳ (بخش پنجم مقاله تحریف تاریخ - نظرات متناقض و انحرافی خلیل ملکی درباره دکتر مصدق!) به لینک اینترنتی متن کامل مقاله «سروته یک کرباس» بضمیمه مقاله ای که دکتر خسرو شاکری تحت عنوان «خلیل ملکی و مصدق» در نقد آن تحریر کرده بود اشاره رفت. که لینک آن مقالات در سایت سازمان سوسیالیست های ایران عبارت است از:

<http://www.ois-iran.com/2015/shahriwar-1394/ois-iran-7190-saro tahe yek karbas-wa-Kalil Maleki-wa-dr Mossadegh.htm>

در همین بخش پانویس (پانویس شماره ۱۷) ، کپی صفحات ۱۴۵ تا ۱۶۴ جلد دوم خاطرات دکتر انورخامه ای، «فرصت بزرگ از دست رفته» را انتشار می دهد. چونکه دکتر انورخامه در آن صفحات همچنین به مواضع سیاسی و عملکرد خلیل ملکی درباره موضوع «امتیاز» نفت شمال پرداخته و در آن رابطه توضیحاتی داده است.

ضروریست در رابطه با کتاب «خاطرات انور خامه ای» متذکر شود که دکتر امیر پیشداد باتفاق دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در سال ۱۳۷۰ کتابی تحت عنوان «یادنامه خلیل ملکی» منتشر می نمایند. در آن یادنامه نوشته های تعدادی از دوستان، یاران قدیمی و شاگردان خلیل ملکی درج شده است، که یکی از آن افراد، دکتر انور خامه ای بوده است. در صفحه ۱۳۹ آن کتاب، ناشرین آن کتاب در باره معرفی انور خامه ای نوشته اند.:

«انور خامه ای

روزنامه نگار، اقتصاددان و مورخ، از زندانیان گروه معروف به پنجاه و سه نفر، و نیز از متفکران حزب توده، و از رهبران انشعاب سال ۱۳۲۶ از آن حزب بوده است. وی دوره دکتری خود را در سویس و آلمان گذرانده، و در اروپا و آمریکا و کانادا و تهران استاد اقتصاد و آمار بوده است. خاطرات سیاسی او (در سه جلد) مشهورترین اثر او به زبان فارسی است.»

دکتر انور خامه ای در فصل ششم جلد دوم خاطراتش (فرصت بزرگ از دست رفته) تحت عنوان : «از کافتارادزه تا سادچیکف» که شامل صفحات ۱۲۸ تا ۲۴۰ آن جلد کتاب می شود، به یکسری مسائل سیاسی از جمله مواضع و نظرات خلیل ملکی در رابطه با «امتیاز» نفت شمال اشاره کرده است. من در این پانویس (پانویس شماره ۱۷)، کپی صفحات ۱۴۵ تا ۱۶۴ آن بخش از کتاب خاطرات دکتر انور خامه ای را در شبکه اینترنتی قرار دادم.

خواهیم رساند. اینک برگردیم به اصل موضوع و دخالت جریان نفت. اما پیش از آن باید اعتراف کنم که در جریان تقاضای کافتارادزه و حمایت حزب و مطبوعات توده از آن، من به عنوان یکی از افراد دستگاه رهبری حزب در تمام این مسائل مسئولیت دارم و منکر آن نیستم. من گوجه باطناً با این روش حزب مخالف بودم اما کوچکترین اقدام عملی مانند نوشتن مقاله یا نامه اعتراضی علیه آن نکردم. تنها چیزی که در دفاع از خودم می توانم بگویم این است که من حتی یک کلمه به نفع این سیاست حزب نگفته و ننوشته‌ام. همین و بس. اما خیلی ها، چه اصلاح طلبانی مانند طبری، گیاتوری، ملکی و قاسمی و ... و چه محافظه کارانی مانند اسکندری و دکتر کشاورز صریحاً از آن پشتیبانی کردند.

مبارزه حزب توده با مصدق

دو روز پس از راهپیمایی کفایتی حزب و شورای منحدده در زیر سر نیزه ارتش ساج، دکتر مصدق در جلسه عینی مجلس نطق میسوطی ابراه کرد و دولت شوروی را از واکنش شدید برخوردار داشت. در پایان پیشنهاد کرد که "دولت شوروی به نفت احتیاج دارد و دولت ایران هم در عالم مجاورت بیاید نفت خود را با دیگران معامله کند. دولت ایران منعقد شود. . . . ما زاد نفت معادن شمال را به نرخ متوسط بین المللی که در هر حال معین می شود به دولت شوروی بفروشند. برای استخراج معادن نفت شمال هم با شرکت سهامی بین المللی که برای اشباع ایران و سایر دول سعی در آن معین کنند و یا شرکت سهامی مختلط ایرانی که سهام آن را دولت و ملت ایران قبول کنند، تشکیل شود." (۴)

پس از این سخنان لحن مطبوعات حزب توده نسبت به دکتر مصدق

(۴) گذشته چراغ راه آینده است ص ۱۹۹

ضمیمه کرد و به تدریج انتقاد از او آغاز گزید. طبری در ضمن مقاله‌های سابق نوشت: آقای دکتر مصدق لزوم توازن مصلی را برای این کار درست گردید. . . . توازن مصلی در حقیقت همان سیاست یک‌طرفه است. . . . توازن مصلی با سیاست یک‌جانبه‌مصلی در معنا یکی است. "مصلی واقعی این حملات نمی‌است که دکتر مصدق مخالف دولت شوروی و موافق دولت انگلستان است. بنابراین این مطلب در پرده بیان شده است. بهمان "مصلی نویسندگان دیگر حزب آریا هر چه تر گفتند، همزمان با آن حملات شدید به حکومت ماعده شروع شد در تمام شهرستانهای شمال و بعضی شهرستانهای جنوب مستقیم و راهبیمانی علیه ماعده انجام گرفت و تظاهراتکنندگان خواستار سقوط ماعده بودند. دولت ماعده علیه هیچ‌کس از این تظاهرات اقدام خصمی به عمل نیامد. تظاهراتکنندگان عموماً "افراد حزب نبودند و شورای ماعده بودند و بودمی مردم با بی‌تفاوتی آریا نظاره می‌کردند. حقیقت این است که ماعده در مجلس طرفدار زیادی نداشت. هواداران او نمایندگان مخالف به سه‌تیا و سیاست انگلیسی بودند. هواداران سابق آلمان، فرانکسون، دیوترات طرفداران دیگر مصدق و وابستگان به دربار دل‌خوشی از ماعده نداشتند و بی‌میل بودند که حکومت از ماعده خود و دولت دیگری که متقابل به سه‌تیا نباشد روی کار آید. از این رو مقامات امنیتی هیچ جلوگیری از راهبیمانی‌ها نکردند و در تهران نیز نمی‌کردند و دخالت ارتش شرح می‌جست و به زبان عربی‌نویس بود. کافران‌نویس نیز شاید به همین دلایل از سقوط کابینه ماعده اطمینان داشت و در تهران باقیمانده منتظر بود. دولتی که پس از آن روی کار آمد با تقاضای او دولتت با لایق باب مذاکره را متوجه نگمارد. سرانجام روز ۲۸ آذر ۱۳۴۲ کابینه ماعده سقوط کرد و پس از دو روز کابینه سهام‌الملطان بیات که نسبی با دکتر مصدق داشت و در سیاست خارجی ملی و بی‌طرف شناخته می‌شد، روی کار آمد. اگر اشتباه نکنم فرانکسون بوده نور به کابینه او رای متقابل موافق داد. اما تازه این حکومت تشکیل شده بود که در ۱۱ آذر ۱۳۴۲ در هنگام شور در برنامه آن دکتر مصدق مصلی انفراد و در پایان طرح زیر را با قید ضرورت به مجلس داد که بلافاصله تصویب شود:

"ماده اول - هیچ نظم‌ورزی، وزیر و انجمنی که کفالت از مقام آنها و با معاونت می‌کنند نمی‌توانند رایج به امتیاز لقب یا هیچ‌یک از نمادها رسمی و غیررسمی دولت مجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از اینها مذاکره‌ای که اثر قانونی دارد بکنند یا اینکه قراردادی امضا نمایند."

"ماده سوم - نخست وزیر و وزیران می توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران بمان نفت خود را استخراج و اداره می کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند -"

"ماده سوم - منخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سزا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد -"

"ماده چهارم - تعقیب منخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دادستان مزبور و قاضی است که منخلفین از این قانون را بر طبق قانون محاکماتی ویرا مصوب ۱۶ و ۲۵ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید -" (۵)

تصویب این لایحه تکلی آب پایی را روی دست کانتارا ادره و رهبران حزب کرده ریخت و نشان داد انتظاراتی که از کابینه بیات و دکتر معنی داشته اند پیچیده بوده است - روز ۱۴ آذر ۱۳۲۳ کانتارا ادره عده ای از نمایندگان مجلس را به سفارت شوروی دعوت کرد و ضمن شرح مذاکرات خود با بیات نخست وزیر نتیجه گرفت که اولاً عمل مجلس در تصویب قانون فوق بدون شور لازم انجام گرفته و غلط است ثانیاً این عمل در اثر فشار عناصر مخالف دولتی ایران و شوروی مانند ساعد و مهدیبا و دیگران بعمل آمده است ثالثاً تصویب این لایحه با وجود استیضات خارجی در ایران عملی عطفی نیست - رابعاً دولت شوروی معتقد است مجلس شورای ملی بایستی با تجدیدنظر در این عمل استیضاه خود را برپا کند - خامساً چون این عمل مجلس در حکم خصومت با دولت شوروی است و بی به عنوان اعتراضی فوراً تهران را ترک خواهد کرد -"

سفارتوز کانتارا ادره به سکو بازگشت و پشت سر خود سابقه های بسیار بدی از روابط سیاسی شوروی با ایران برجای گذاشت - مصلبان و اقدامات این شخص در مقام مأموریت خود در ایران بسیار نامیانه - خلاف عرف و ملاحظات و سنتهای سیاسی بین المللی و بعضی بی روزگویی و تهدید و التزم بلذرم بود و بی شک نتیجه معکوس داشت - او مثل نماینده های یک دولت اشغالگر برای مجلس دولت و مطبوعات ایران تکلیف معین می کرد و این روش اثر بسیار نامطلوبی در مردم داشت - درست است که ارتش شرح در ایران اقامت داشت اما خود دولت شوروی شوق بمان سجانیه قبول کرده بود که این حضور به عنوان

اشغال نیست بلکه آنها به عنوان دوست و یحسان بودند" در ایران سکونت
 دارند. روشی که نظاره‌ها با این ادعا به هیچ وجه وفق نمی‌داد.
 نتیجه دیگر طرح فوق و تصویب آن عصیانیت شدید رهبران حزب بوده
 از دکتر مصدق بود. حملات شدید به او شروع گردید و بیشتر این حملات از
 جانب اصلاح طلبانی چون ملکی و قاسمی بود. ملکی در مقالاتی تحت عنوان‌های
 "توازن ملی" ، "پس و پیش کردن عقرب‌های ساعت" و "پورچه در مقاله‌های
 "سرورته یک گریبان" دکتر مصدق را به بیاد انتقاد گرفت و با آنجا رفت که
 نوشت "طرح آقای دکتر مصدق مذاکرات را از محافل ایران و نیروی به محافل
 منتقل می‌کند که روزنامه‌های تایمز پیشنهاد کرده... " یعنی میان سه کشور
 انگلیس و آمریکا و نیروی مسئله را حل کند. در حالیکه طرح مزبور هرگونه
 مذاکراتی را منع می‌کرد و انجام همکاری دکتر مصدق با روزنامه‌های تایمز یعنی
 مشخص کردن مساعده‌کاران انگلیس واقعا" بی‌انصافانه بود. قاسمی نیز در مقاله
 "شیر برقی" و مقالات دیگر مطلب به دکتر مصدق بی‌تاخت این روش و
 حملات ناروا به شخصیتی که چند ماه پیش خود نمایندگان فرانکفون بودند
 او را یکی از بزرگترین عناصر ملی و مطهر آرمان‌های ایران" شمرده و روزنامه
 رهبر درباره او نوشته بود: "چه چیز دکتر مصدق را مورد احترام مردم ایران
 فاده همین حق بینی، همین حمایت دلاورانه از حق، همین مبارزتی آشکار
 بر علیه ارتجاع و دسایس ارتجاعی" ، این حملات بسیار به زبان حزب تمام
 شد و هدفی زیادی از آن روی گردانیدند. در همین حزب نیز بحث و جدال
 هر این باره در گرفت. در میان کادر رهبری تنها من از دکتر مصدق دفاع
 می‌کردم و او را هم‌عصری ملی‌گرا و خداستوار بدانم. دیگران تقریبا" همه
 او را عامل مستقیم یا غیرمستقیم انگلیسها می‌شمردند. البته ملکی و قاسمی
 در این زمینه خادتر و فعالتر بودند و بیشتر مقالات علیه مصدق را آنها
 می‌نوشتند و در حیرت و جلسات بحث و انتقاد علیه او صحبت می‌کردند.
 دیگران گر چه فعالیت آنها را نداشتند ولی همه با نظر آنها موافق بودند.
 شهری گر چه نخستین سنگ را به سوی مصدق پرتاب کرده بود اما اکنون به
 نارندران رفته و مسئول تشکیلات آنجا شده بود و فریضی برای مقاله نوشتن
 نداشت. دکتر کیانوری هم بیشتر سرگرم فعالیت تشکیلاتی بود و در روزنامه‌های
 رهبر نظمی نداشت. ایرج اسکندری، دکتر رادطیغ، پروین گنابادی، دکتر
 کشاورز و نوشین سحاب‌نگارتر و ضابط‌تر بودند و گستر در این باره چیز
 می‌نوشتند. اما هر گاه که پای بحث به میان می‌آمد آنها همه در صف ملکی

و فاسی قرار داشتند. دلائل آنها بر اینکه دکتر مصدق عامل انگلیسهاست
چنین بود: "اول اینکه مصدق حلاک و احراف است و از این جهت با انگلیسها
منافع مشترک دارد و نمی تواند ضداستعمار و آزادسجوا باشد. دوم اینکه پیش
از سلطنت رضاشاه چندین بار وزیر و وکیل شده و مقامات مهمی در حقیقت
حاکم داشته و سفیراستهای سنگینی در این دستگاه حاکمه داشته است. سوم
و این دلیل اصلی و واقعی مخالفت آنها بود [اینکه در جریان مسافرت
کانتارادزه و نفاغای امتیاز نفت نقش اصلی را در سیاست انگلیسها ایجاب
داده با سیاست ضد استعماری خوروی سازده کرده، توجه ملت را بر علیه این
سیاست برانگیخته، جلو امتیاز نفت را گرفتند و بدین سان دست استعمار
انگلیس را در ایران بازگذاشتند و مانع موارنه سیاسی شدند و بالاخره نظمت
شایدی به حیثیت خوروی آوردند و باینکه است.

و اما پاسجهای من در قسمت بود: یک قسمت منظم یعنی زده دلائل
آنها و اثبات اینکه این دلائل نشان می دهد که مصدق عامل انگلیسهاست.
قسمت دیگر دلائل مثبت بود که نشان می داد دکتر مصدق عامل انگلیسها
نبوده است و نمی تواند بود. در مورد دلیل اول آنها که دکتر مصدق حلاک
و احراف است و بنابر این با انگلیسها منافع مشترک دارد من می گفتم شما
چند مطلب را مخلوط می کنید. اولاً "منافع طبقاتی و مبارزه طبقاتی را با
مبارزه ضد استعماری، در مبارزه ضد استعماری تمام طبقات جامعه خواه حاکم
باشند خواه محکوم، استعمارگر باشند یا استعمار شده، دارا باشند یا ندارند
مغضبت مشترک دارند و می توانند و باید شرکت کنند. کارگر و سرمایه دار،
مالک و رعیت، پیشه‌ور و بازرگان، گارسه و روسفکر، دانشجو و روحانی همه در
این مبارزه شریکند. هر کس را نمی توان به خاطر طبقه‌ای که دارد یا
فقری که در آنست از این مبارزه کنار گذاشت مگر اینکه از نظر شخصی خیانت
و همکاری با استعمار ثابت و منافع مشترک او با آن معلوم شده باشد. اگر
غیر از این باشد تبعه‌انداز سرائیکی، عبدالکریم ربیعی، حاجی کاندلی، شیرو،
وسونجات من را نباید مبارز ضد استعمار دانست یا باید آنها را عامل استعمار
شمرد. به آنها می گفتم محله دنیا را بخوانید و ببینید چه تعریفی از عبدالکریم
ربیعی کرده است در حالیکه او یک رئیس قبیله و به اصطلاح فئودال بوده است.
سپس به آنها می گفتم موضوع دیگری که شما با هم مخلوط می کنید نقش
فرد و نقش طبقه است. یک طبقه ممکن است در مجموع منافع عمومی داشته
باشد و در راه آن منافع مبارزه کند، اما تمام افراد این طبقه مجبور نیستند

حتماً این راه را برگزینند، چه بنا شعبی یا اشخاصی از یک طبقه در اثر تفکر، عقل یا احساسات یا منافع و انگیزه‌های شخصی دیگر طبقه خود را رها و در صف طبقه مخالف و دشمن و علیه طبقه خاص خود مبارزه می‌کنند. نمونه‌ی پررنگی آن خود مارکس و انگلس هستند که هر دو از طبقه بورژوا بودند. هزاران نمونه‌ی دیگر نیز می‌توان ذکر کرد. پس مالک بودن و اشتراک بودن مصدق هیچ دلیلی نیست که او عامل استعمار باشد یا ضد استعمار و آزادبخواه نباشد. از نظر منافع طبقاتی او باید علیه استعمار مبارزه کند و اگر ننگد به طبقه خود خیانت کرده است و از نظر شخصی می‌تواند جدا از طبقه خود یک فرد آزادبخواه، دموکرات، ترقی‌خواه باشد.

در مورد دلیل دوم آنها که چون مصدق مقامات مهمی در هیئت حاکمه داشته و بربر و رکول و استاندار و قیصر بوده پس عامل انگلیسهاست جواب می‌دهم که در این صورت مصدق احتمالاً که مستیرالدوله و مؤمن الملک نیز بود انگلیسها هستند. درست است که بسیاری از افراد هیئت حاکمه در آن زمان با انگلیسها کار می‌کردند اما اولاً هیچ دلیلی در دست نیست که هیئت حاکمه پیش از سلطت رضاشاه در مجموع عامل و توکر انگلیسها بوده است و ثانیاً به فرض آنکه هیئت حاکمه و دستگاه حاکمه در مجموع عامل انگلیسها بوده باشند، به هیچ روی نمی‌توان تمام افراد آن را یکسان عامل انگلیس دانست. عامل انگلیس بودن را باید از روی عمل هر کدام تشخیص داد نه شرکت آنها در هیئت حاکمه. اگر و توی الدوله را عامل انگلیس می‌شماریم برای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ است. اگر قوام نیواری را توکر انگلیس می‌دانیم برای خدمت‌هایی است که در زمان جنگ جهانی اول علیه متساخ ترکستانی و دشتستانی به انگلیسها کرده است. اگر سیدصبا را توکر انگلیس می‌شماریم برای اینست که عامل کودتای سوم اسفند بوده است. اگر... اما آیا مله‌ان‌میرا را می‌توان عامل انگلیس دانست درحالی‌که وزیر کابینه‌ی رضاشاه هم بوده است؟! به آنها می‌گفتم بگویند مصدق چه کاری به دفع انگلیسها کرده و چه خدمتی به آنها نموده است؟

آبوقت آنها مسئله‌ی تخت را پیش می‌کشیدند و طرح منیع مذاکره برای امتیاز و می‌گفتند همین بزرگترین خدمتی است که به انگلیسها کرده و پایگاه آنها را مستحکم ساخته است. در جواب به آنها می‌گفتم همین بزرگترین اشتباه شماست. او این طرح را برای خدمت به انگلیسها ارائه نداد بلکه به خیال خود برای خدمت به ملت ایران داد است. اگر حزب ما طرز تفکر

دیگری دارد و موافق دادن امتیاز به شوروی است برای این است که انترناسیونالیست است و شوروی را سوسیالیست و ضد استعماری می‌داند، اما دکتر مصدق که انترناسیونالیست نیست، او یک ناسوسیالیست است و در نظر او شوروی یک کشور بیگانه است و امتیاز دادن به یک کشور بیگانه را به صلاح ملت ایران نمی‌داند، نباید هر کس که مثل ما فکر نمی‌کند فوراً "به او مارک عامل استعمار و نوکر انگلیس را بچسبانیم، این باعث انزوای ما خواهد شد و ما را در جامعه منفرد خواهد ساخت.

و اما دلائل مثبت من بر اینکه دکتر مصدق نه تنها هیچ‌گاه عامل انگلیسها نبوده بلکه دشمن انگلیسها و عنصری کاملاً "ضداستعماری است، من می‌گفتم بیایید به تاریخ مشروطیت و پس از آن نگاه کنید، بیایید به زندگینامه مصدق نظری بیافکنید، آنوقت خواهید دید که هر جا انگلیسها نقشهای داشتند و طرحی استعماری در افکند می‌بودند مصدق در صف اول مخالفت با آنها بوده است. قرارداد ۱۹۰۷، قرارداد سیاه ۱۹۱۹، کودتای ۱۲۹۹، حکومت سیدضیاء، سلطنت رضاشاه و اخیراً "آوردن سیدضیاء از فلسطین و نقشه دیکتاتوری که برای او داشتند. در تمام این موارد، در طول یک عمر مصدق همیشه در صف مخالف انگلیسها ایستاده و گاهی یکده و نهم ایستاده بوده است، پس از کودتای ۱۲۹۹ و حکومت سیدضیاء تنها استانداری که از آن تمکین نکرد و در برابر آن علم ظنمان برافراشت، استاندار فارس یعنی مصدق بود، در هنگامی که سلطنت رضاشاه در مجلس مطرح بود بیگانه نماینده‌های که با صراحت و قاطعیت با آن مخالفت کرد دکتر مصدق بود و نتیجه آن ۶ سال خاندنشینی و تبعید، در هنگام آوردن سیدضیاء از فلسطین خود شما شاهد مبارزتی او علیه امتیاز نامدی این عامل انگلیس بودید، سراسر زندگی این مرد مبارزه با استعمار به‌ویژه انگلیس است، آنوقت شما او را عامل انگلیس می‌خوانید، فکر نمی‌کنید مردم به ما چه خواهند گفت و چگونه خواهند نگریست! من این بحثهای خصوصی خودمان را که در محیط بسیار محدود یعنی میان سه چهار نفر از رهبران حزب صورت می‌گرفت بطور مبسوط باز گفتم چون در حقیقت ریشهی انتقاداتی که حزب توده در زمان ملی کردن صنعت نفت از دکتر مصدق می‌کرد و علمدار آن هم قاسمی بود از همان زمان سرچشمه می‌گرفت و همان حرفها و استدلالات بود که تکرار می‌شد و چنانکه می‌دانیم خود رهبران حزب پس از ۲۸ مرداد سرانجام به بطلان آنها اذعان کردند، البته این بحثها در هیچ‌جا نوشته نشد و چون اکثریت کامل هیئت تحریریه

رهبر و تمام کمیته مرکزی و کمیسیون تقنینی مخالف نظریات من بودند حتی نتوانستم نظریات خود را به صورت مخالفی در رهبر چاپ کنم. تنها نتیجه آن این بود که حملات به دکتر مصدق در مطبوعات حزبی قدری منطقی تر و معتدل تر شد. چند ماه بعد در جریان کودتای صدراالاشراف - ارفع "رهبران حزب از نو مجبور شدند دست به دامن دکتر مصدق شوند و همکاری سر اوبستروگسیون پخش آمد که خواهیم دید.

در پایان این بحث موضع خودم را در جریان این مرحله آشکارا بیان کنم تا هیچ ابهامی در میان نیاید. در مورد مخالفت با حکومت مائیدوسارزه برای سقوط او من کاملاً موافق بودم. در مورد دادن امتیاز نفت به شوروی با آن شکل و روش من مخالف بودم اما در هیچجا اظهاری نمی کردم و با اصطلاح سیاست حکومت را اختیار کرده بودم. در مورد حمله به دکتر مصدق همانطور که گفتم جداً مخالف بودم و آن را غلط و زیان آور می دانستم و با جانی که می توانستم کوشیدم چنین آن را نگیرم.

مواضع اصلی قدرت و تشکیک آنها

دوره حکومت بیات و نویز دوران بزرگی حکومت حکیمی را رو بهم رفته برای حزب توده آزادترین و مساعدترین حکومتی آن زمان جنگ می توان دانست گر چه تحریکات وسیع طبقه این حزب در شهرها آنها انجام می گشت و فعال سیدضیاء و مرتجعین دیگر بدست با این حزب مبارزه می کردند. لیکن برخلاف حکومتهای سابق از جانب دستگاه دولتی و نوای نامید کمنسور محدودیت و تمسباتی برای آن فراهم می گردید. روزنامهها و مطبوعات حزب از آزادی کم سابقه ای برخوردار بودند و تقریباً "فریادی تمام مقامات حتی ارتش و دربار افشاگری می کردند و اسناد و اطلاعات فراوانی که اعضاء و فعال نفوذی حزب از دستگاه سیدضیاء، ماموران انگلیسی ارتش و پلیس در دیده بودند در روزنامهی رهبر چاپ می شد و برخلاف گذشته دولت از داده بی قانون حکومت نظامی استفاده نمی کرد و روزنامه را مورد تعقیب قرار نمی داد. تنها در یک مورد سیدضیاء از رجا روسا مدیر روزنامهی شکر شکایت کرد و به دادگاه احاله شد که سرانجام به زمان سیدضیاء تمام گردید و حزب نوده از آن استفادهی تبلیغاتی فراوان برد. نمایندگان فراگسیون توده نیز از تریبون مجلس حداکثر استفاده را می بردند و آنچه می خواستند بی ملاحظه و بی پروا دربارین ارتش، قاض، دربار، برادران شاه، انگلیسیها و مستشاران

امریکائی می‌کنند و سخنرانهای آنها در روزنامه‌های حزب و جبهه‌ی آزادی به‌تفصیل چاپ می‌شد و در روزنامه‌های دیگر جمله اطلاعات و کیهان نیز خلاصه‌های از آن منتشر می‌گردید. حتی در زمان حکومت قوام‌گنبدی که حزب‌نوده در کابینه سه وزیر داشت از یک جنبی آزادی برخوردار نبود و چنانکه خواهیم دید در زمان حکومت ائتلافی دست و پای حزب از جهت زیادی در پوست کزنی بود. در حالیکه در دوران حکومت بیات و حکیمی حزب هیچ محدودیتی نداشت. بطوریکه خواهیم دید حزب در این دوران به این موضوع توجه نداشت و بدعای آنکه بگویند تا کابینه بیات را نگاهدارد بروستی محدودی به سقوط آن کنگ کرد و کابینه حکیمی را که از آغاز سمت بیات بود نمایندگان فراکسیون نوده با نظریه‌های مطول و بسیار شدیدالحن، خود از پایه ویران ساختند و بدست خود مقدمات دیگتائیری صدرالانرا را فراهم آوردند. اگر چه این حکومت نتوانست مدت زیادی دوام آورد و حزب توانجام از این مبارزه بیرونی بیرون آمد لیکن خود نیز زمان فراوان از آن دید و نتیجه این کشمکی بود که به تشکیل لویه دموکرات بهدایم حکومت قوام‌گنبدی و بالاخره شکست گرشکی ۲۱ آذر ۱۳۲۵ انجامید اگر حکومت بیات یکی دو سال بیشتر دوام آورده و در جهت نظرات انتخابات دوری یا نزدیک انجام می‌گرفت احتمالاً سرلشت حزب‌نوده با امروز خیلی فرق داشت. گر چه بهتر است بگوئیم که خبر می‌شود.

کابینه بیات در حقیقت کابینه‌ی دکتر مهدی بود با توجه به اینکه در آن شرایط دکتر مهدی نمی‌توانست کابینه‌ی ایدئال خود را روی کار آورد و مجبور بود با شرایط موجود دستخیز طرفداران زیاد خودخواه در مجلس و نفوذ شاه و قوام و غیره مبارزه. ولی هدف او این بود که حکومتی روی کار بآید که عدالت دموکراسی را رعایت کند و تا آنجا که ممکن است طبق قانون اساسی و اصول مشروطیت عمل نماید. چرا این کابینه روی کار آمد در صورتیکه در سرحد نمایندگان مجلس و مقامات متنفذ با همه‌نهی‌های آن مخالف بودند. آفت آن دو چیز بود. یکی اینکه پس از مخالفت شاه با پیشنهاد کافزار آرد و شکایات استوار مدت یک سلسله جلسات و تفریقات علیه او آغاز شد و این حکومت که بهتر از ده‌یاد با شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکا و انگلیس مذاکره کرده بود نمی‌توانست مخالفت آشکار خود را با مقامات شوروی توجه کند. لازم بود کابینه‌ی دیگری بیاید که این الودگی را نداشته باشد و جواب رد قطعی به دولت شوروی بخوسله‌گسی داده شود که از وجهه و محبوبیت

ملی و جهانی برخوردار باشد و این شخص چنانکه می‌توانیم جز دکتر مصدق کسی دیگری نبوده. بنابراین این همه ملاقات‌ها و حلقه‌ها مشهور بودند. در این راه مصدق را بیشتر یادآورند و کار را به دست او انجام دهند. دکتر مصدق هم از موقع استفاده و گامی‌های بیات را به آنها تحویل کرد. ثلث دیگر این بود که کابینه ماعد تقریباً "دست‌نشانده‌های سیدضیاء" بود و مگر چه او امر شاه را غیر اطاعت می‌کرد اما عرصه اعتماد او نبوده چون در آن زمان هنوز شاه خطر بزرگتر برای خود را از تاجیه سیدضیاء می‌دانست. شاه به گامی‌های بیات تمسک کرد تا روی کار بیاید و چند تا تودهنی به سیدضیاء بزند و پشتیبانان مهم او یعنی میلسیو و مستشاران آمریکایی را اصرار کند تا هوای دیگ‌تانی و مخالفت با مطلقیت از سر سید بیرون برود و مثل بچسبی آدم حاضر بشود یا او کنار بیاید. بقتله شاه گفتند "عملی شد و در نتیجه این تودهنی‌ها سیدابوالقاسم گفت و با شاه گفتار آمد که نتیجه آن تشکیل کابینه صدرالاشرف بود.

در آن هنگام شیخ هفت فراکسیون در مجلس وجود داشت که مهمترین آنها عبارت بودند از فراکسیون توده، آزادی، مستقل، سوسیالات، اتحادملی و مذهب و غیر از آنها اهدافی منفرده نیز وجود داشت. فیر از فراکسیون توده هیچ‌کدام از این فراکسیونها وضع ثابت و پایدار و برنامه‌ای معین و مشخص نداشتند. چون متکی به حزب یا جمعیت یا سلف و مشور خاص می‌بودند. اکثر آنها از بلندی ملامت و سرما به‌دور و حتی چند عزیز از روشنفکران هیئت حاکمه بودند. سایر این فراکسیون برای آنچه روی منافع آنی یا آشنائی شخصی بود و در نتیجه ترکیب این فراکسیونها غربتاً "تعبیر می‌کرد و همین‌طور وضع هر کدام نسبت به حکومت. در نتیجه از روی موافقت یا مخالفت این فراکسیونها یا اعضا آنها با جنگی هیچ‌چیز نمی‌شد. امروز فلان فراکسیون یا فلان نماینده آن با حکومت موافق بود خود مخالف می‌شد. در مقابل چند مرکز متنفذ در کشور وجود داشت که هر کدام از آنها منطقه نفوذی در مجلس داشتند و از روی این مراکز و هدفها و برنامه‌های آنها بهتر می‌شد وضع سیاست را بررسی و تحلیل کرد. فیر از نفوذ کلی سیاست انگلیس و آمریکا که در آن زمان هنوز رفاقتشان پدیدار نگردیده بود از یکسو و شوروی از سوی دیگر. مراکز مهم نفوذ در کشور عبارت بودند از شاه و دربار، سید ضیاء الدین، قوام‌المسلطه، دکتر مصدق و ملینون طرفدار آل‌عنان. این دسته اخیر که سابقاً "بخش مهمی از هیئت حاکمه را تشکیل می‌داد در این اواخر روز بروز بیشتر ضعیف و پراکنده می‌شدند و افراد آن به یکی از چهار مرکز دیگر می‌پیوستند

ولی بیشتر آنها با طرفدار شاه یا جوانان مهدی می شدند. در هنگام تشکیل کابینهی بیات از این چهار مرکز سه تا موافق و یکی در حال انتظار بود. مهدی تشکیل دهنده کابینه، شاه پشیمان اعلیٰ آن و سیدضیاء هم مجبور به تأیید آن بودند هر کدام به دلایلی که در پیش ذکر شد. اما طرفداران قوام و تراکمون بوده، حالت انتظار نداشتند.

کابینهی بیات در ۲ آذر ۱۳۲۳ روی گاز آمد و در ۲۹ فروردین ۱۳۲۴ منوط گرد. در صدر کارهای مهدی که این حکومت انجام داد باید طلب اختیارات مجلس و مستشاران امریکائی را نام برد که سحر به استعفا یعنی اخراج محترمانه‌ای آنها گردید. در اینجا لازم است اشاره مختصری به تاریخچه استخدام این مستشاران و حسابدهائی که به ملت ایران کردند شود. دکتر مجلس و مستشاران امریکائیش تحفه‌ای بود که قوام‌السلطنه به ملت ایران هدیه کرد تا به کمک دولت آمریکا و موافقت انگلستان بتواند به نخست وزیری برسد و مقدمات دیکتاتوری و مطلق‌العنانی که آرزوی او را داشت فراهم آورد. طبق قانون استخدام مستشاران امریکائی که در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۲۱ با فشار قوام‌السلطنه به تصویب رسید به دکتر مجلس اختیارات فوق‌العاده‌ای داده می شد که از اختیارات نخست‌وزیر بیشتر بود. دکتر مجلس و رئیس کل دارائی، مسئول کلیه امور مالی کشور بود و حق نظارت بر کلیه امور اقتصادی کشور را داشت. دولت بدون تصویب او نمی توانست از اموری دولتی چیزی را منتقل کند یا مالیاتها و عوارض را تکلیف دهد یا الفای معاینه و محاسبه بدون موافقت او حق نظارت در هیچ مسئله‌ای مربوط به مالیه کشور اقدام کند یا تصمیم بگیرد. دکتر مجلس حق داشت مانند وزیر دارائی بلکه بالاتر از او لوایح مالی و اقتصادی تهیه و برای تصویب به دولت ارائه دهد. معیناً مجلس به این همه اختیارات وسیع اکتفا نکرد و طی قانونی که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۲ (زمان سهیلی) به تصویب رسید حق قانون‌گزاری را نیز محدودیت آورد. مطابق این قانون "دکتر مجلس می‌توانست برای ورود و حضور اجناس تنبرخوارباری و کلیه مواد خام و مصنوعات، انبار کردن، حمل و نقل و توزیع آنها، ضبط اجناس هر برابر برداشت قیمت عادلانه تعیینی مال‌الاجاره و دستوره کلیه کارها و عداوات قانون وضع کند و اما استفاده‌ای که مجلس از این همه اختیارات کرد جز به زبان ملت ایران و برای استفاده عمومی نبود. غیر از حقوق‌های کلان و استفاده‌های نامشروع مستشاران

امریکائی موجب توزیع غیرمادلانه کالاهای بومی جنسی و طبیعی نای و کالاهای ایامی دیگر، تورم سرسام‌آور و از همه بالاتر گسروش قیام اداری و اقتصادی گردیدند. مجلسیو برای تحکیم موقعیت خود و جلب اعتماد انگلیسها با سیدضیاء همدمت شد و آخر روزگاری که قضای حکم کبما را داشت و به اکثریت مردم حتی برای ضرورت قضای نمی‌رسید ۹۵۰ هزار متر پارچه به قیمت دولتی در اختیار رشیدیان همکار نزدیک سیدضیاء گذاشت تا در بازار آزاد بفروش برسانند و رشیدیان میلیونها سود حاصل از این معامله را در اجرای مقاصد سیدضیاء بکار برد^(۱۱) وزیر پسته و هنر در مجلسی ناآید کرد که "۹۵۰ هزار متر پارچه خلیق حواله و درخواست ارتش انگلستان بود که به رشیدیان تحویل شدناست"^(۱۲) کورس "هنگار دیگر سیدضیاء چهار تن رنگ که تمامی سیمیه ایران... بود به بجای ۵ میلیون ریال از اداری شصت قیمتها دریافت داشت و از این معامله ۳۵ میلیون ریال استفاده برد که قسمت اعظم آنرا به حزب سیدضیاء تقدیم داشت"^(۱۳)

استخدام مستشاران امریکائی از همان آغاز با مخالفت عدای از روشن‌بینان ایران مواجه گردید. دکتر مصدق در یکی از نخستین نطق‌های خود در مجلس ۱۴ با مستشاران و روش و کارهای آنها مخالفت کرد. اما حزب‌توده در هنگام طرح لایحهی استخدام مستشاران با آن مخالفتی نگسرد. کیفیت مرکزی کلی‌رغم نظر نادرینان سلیمان‌میرزا با این لایحهی نظر موافق داشت و علت آن از یکسو زنده‌بودن زهنیان حزب با توأم‌المنطقه و از سوی دیگر مخالفتکاری دولت شوروی نسبت به مذاخ امریکائیها و انگلیسها در آن هنگام بود. حتی پس از تصویب لایحه اختیارات مجلسیو و گذاشت نزدیک به یک سال از فعالیت خرابکارانهی مستشاران در ایران، هنگامی که فرماندهان همگان از آنان بگشت بود نظر رسمی فرانکسیون‌توده چنین اعلام شد: "در عدم موفقیت دکتر مجلسیو به هیچ‌وجه سوا نیست در کارشوده بلکه زیادی کار و در عین حال کارشکنی عدای از محسگرین و سرمایه‌داران موجب عدم موفقیت ایشان است"^(۱۴) لیکن پس از آنکه حر شوروی از پل گذاشت و دوران مبارزه علیه انگلیس و امریکا آغاز شد حزب‌توده شدیداً به مستشاران حمله و با آنان مبارزه می‌کرد و از تصمیم دولت بیات نیز

(۱۱) گذشته، چراغ راه آینده، ص ۱۶۶

(۱۲) همانجا، ص ۱۶۶ به نقل از رهبر مورخ ۲۲/۲/۱۹

بهتدبیت پشتیبانی نمود.

اقدام مثبت دیگر حکومت بیات تعقیب تدبیر و اعلام جرم علیه او
پسود که منجر به محاکمه وی شد. تدبیر یکی از رجال استخوان‌دار هیئت
حاکمه و از پشتیبانان سیدضیاء‌الدین بود. وی سابقاً در روزی کار آفرین
رضاشاه و خلق سلطنت از قاجاریه نفتی بوشهری داشت. در زمان وزارت او
مستاران امریکائی موااسطه‌های فراوان کردند. اعلام جرم علیه
تدبیر و تعقیب و محاکمه او در حقیقت اعلام جرم علیه تمام هیئت حاکمه
و به‌ویژه داروغستان سیدضیاء بود. از این جهت موجب ناراحتی شدید
هیئت حاکمه گردید.

سازد میان دکتر مصدق و هیئت حاکمه

علاوه بر این روش‌گئی حکومت بیات که تا حدودی مردم و مطبوعات
را آزاد گذاشته و جلو بگیر و بندهای حکومت‌نظامی را گرفته بود، به‌تدریج
هیئت حاکمه را ناراضی می‌کرد. از آثار تشکیل این حکومت آزادی بی‌مابقتی
به مطبوعات داده و مقالات تند و آتشین در روزنامه‌ها علیه تمام هیئت
حاکمه منتشر می‌گردید و دولت برخلاف سابق تحریمات حکومت‌محاسن آنها
را توقیف کند. اتحادیه‌های کارگری بیش از پیش متشکل می‌شدند و اتحادیه‌های
دانشجویان به‌تدریج تشکیل می‌شدند. در اواخر مه ۱۳۲۳ اتحادیه‌ی
دانشجویان دانشکده پزشکی علیه امتیازات بی‌جای بعضی از استادان
اعتراض کرد و خواستار لغو آنها شد. استادان این دانشکده که به تریج
فیمان برخوردار بود علیه این اتحادیه اعتصاب کردند و خواستار انحلال آن
شدند. نمایندگان مرتجع مجلس و مطبوعات ارتجاعی به دفاع از استادان
برخاستند و آن را وسیله‌ی حمله به دولت بیات گردیدند و کوشیدند رصده‌ی
مطبوعات را فراهم آورند. در نتیجه دکتر مصدق ناگزیر شد یکی از نطق‌های
مردود خود را در مجلس ایراد کند و علت کارشکنی‌های علیه حکومت بیات
را روشن سازد. وی به سراجت علیه هیئت‌های قوم هیئت حاکمه به‌ویژه دارو
غستان سیدضیاء اعتراض کرد و گفت: «می‌خواهت مملکت را به دست
مناجیم‌های بسیارند و متطورش این بود که می‌خواهند دیکتاتوری باغند
صدرالاشراف را زود کار آورند. اما به‌یوان حزب‌نوده که هنوز خاطره‌ی
مخالفت دکتر مصدق را با امتیاز نقد کافران‌نیزه اثر یاد نبرده بودند
مخبرانی او را به‌یاد اشتاد گرفتند و رهبر غیر سوظالمی خود نوشت: دکتر

مصداق می‌گویند می‌خواهند مملکت را به دست تالشستانی سپارند. مثل اینکه حالا در دست تالشستانی هست" (۱۰) فقط سه ماه بعد بود که فهمیدند چقدر تفاوت میان دست صدرالاشراف و دست بیات وجود دارد!

در این ضمن پرونده اعلام جرم مصداق علیه تدین و سهیلگی و سوءاستفاده‌های آنها از مقام خود در مجلس مطرح گردید ولی اکثریت مجلس می‌کوشید تا آنها را تبرئه کند. در نتیجه مصداق با عصیانیت گفت "اینجا مجلس نیست درگاه است" و بهخالت تهر از مجلس خارج شد و به خانگی خود رفت. بعدتبال آن بازار تهران به پشتیبانی از دکتر مصداق بسته شد و عدنان از دانشجویان دانشگاه همراه با صدها تن از بازاریان و مردم دیگر بهخاندن دکتر مصداق رفتند و او را روی دوش گرفته به مجلس آوردند و به سخنرانی در جلو مجلس پرداختند. پس از ۱۷ آذر ۲۱ این نخستین جنبش خودانگیختگی مردم علیه هیئت حاکمه و جمیع آنها جلوی مجلس بود. جنبش که لحظه به لحظه افزون می‌گردید علیه اکثریت مجلس "سیدضیاء" تدین و سهیلی و ارجحان شعار می‌داد و طرفه و بهارات آنها را خواستار می‌شد. ناگهان سربازان بهروی مردم آتش گشودند و دانشجویی به نام رضا خواجهمیری کشته و چند تن زخمی شدند. این کشتار با خشم و عصیانیت شدید مردم روبرو گردید. روزنامه‌های رهبر با آنکه خود مخالف دکتر مصداق و کابینه‌های بیات بود نوشت: "تیراندازی روز سه‌شنبه به‌قدری جنایتکارانه بود و به‌قدری در نزد مردم تا تنفر تلفی شد که زمامداران ارتش هوا را پس‌دیدند و ناگهان از عالم عز و اقتدار فرود آمده بنای محروم‌لایه را گذاشتند فرماندار نظامی به‌قدری سراسیمه شد که نه فقط از یکی از نمایندگان مجلس بلکه از یکی از نمایندگان هم توری خورد... فشار انگار عمومی دولت را وادار کرد فرماندار نظامی را مورد بازخواست فرار دهد و حتی رئیس ستاد ارتش در محل حاضر شده پشت سر هم می‌پرسید چه کسی دستور تیراندازی داد. این عمل در روحیه افسران و سربازان تأثیر بخشید. سروصدای تطهیر فرماندار نظامی در هنگام بیعت و افسران برای اولین بار دیدند که جفاکشی هم در کار است... (۱۱)

مرانجام مخالفان در برابر اعتراض عمومی موفقا " مسلم شد و دم از صلح و صفا و آشنی زدند و بلا از جان حکومت بیات دور شد. در ۱۷ اسفند

(۱۰) رهبر به تاریخ ۱۵/۱۲/۱۳۲۳

(۱۱) رهبر به تاریخ ۱۸/۱۲/۲۳

دکتر مصدق طی نامه کوتاهی که در تمام روزنامه‌ها چاپ شد نوشت: "از علوم مطبوعات، همشهریان عزیز و آزاد بخوانان محترم که در این چند روز بی‌تصانیت اختلاله‌نظری که بین این‌جانب و مجلس شورای ملی پیش آمده و به‌افشای مصالح عالیله کشور، احسانات گرانبهای خود را کنار و این‌جانب را با تائیدات صوری به پشتیبانی خود مستظهر مخصوصاً "بازرگانان محترم که برای ایران علاقه‌مندی خود به بلغدرات کشور تصمیم به تعطیل بازار فرموده‌اند تشکر می‌کنم." (۱۱)

روز جمعی همان هفته احمد قاسمی در سخنرانی در کلوب حزب به‌جای آنکه این خوانند خویش را دقیقاً تجزیه و تحلیل و علل و نتائج آن‌را مشخص سازد گفت: "آورش افراد در اجتماع یا بقدری تنزل کرده که حتی آقای دکتر مصدق هم که این خطیها در راه ایشان ریخته شده... از بازرگانان محترم برای بستن بازار تشکر گویند ولی خونیهای ریخته‌شده را به‌کلی مسکوت گذاشته‌اند." (۱۲)

قاسمی با این ایرادگیری بی‌جا می‌خواست از دکتر مصدق این‌قام مخالفت با اعتبار بدت را بگیرد. هم‌زمان با آن ملکی نیز به‌طریقی دیگر مصدق را گوشمالی می‌داد. در مقالهای تحت عنوان "مزدگاہ - فریب‌گاه" به مناسبت سخنرانی دکتر مصدق ملکی نتیجه می‌گیرد که اگر دکتر مصدق مجلس را مزدگاہ می‌نامد که همت برای حیانت از دولت بنات و فریب نامی مردم است و دکتر مصدق برای عوام فریبی این حرف را می‌زند. و اگر امروز دکتر مصدق از مخالفت مجلس با حکومت مورد نظر او چنان عصبانی است که آن را مزدگاہ می‌نامد باید بحاضر آورد که همس "مزدگاہ" روزی که او طرح منع امتیاز نفت را به مجلس می‌داد برای او چندان گف می‌زدند. آقای دکتر آن‌روز سرست از دست‌زدن‌هایش بود که اکثریت مجلس در آن خدمتی که دکتر به آنها نموده بود تحویل ایشان می‌دادند (۱۳) ملکی همچنین به مناسبت حوادث ۱۵ اسفند و پس از آن در مقالین دیگری تحت عنوان "ناسالیم" از دکتر مصدق انتقاد کرد. (۱۴)

حزب توده در همین حال که از دکتر مصدق و حکومت مورد اعتماد او یعنی دولت بنات نهددا" انتقاد می‌نمود از آزادی‌بهاهایی که این حکومت داده

(۱۱) رهبر ۲۰/۱۲/۲۳

(۱۲) رهبر به تاریخ ۱۶/۱۲/۱۳۳۳

(۱۳) رهبر به تاریخ ۲۰/۱۲/۲۳

بود به حداکثر استفاده می‌کرد و همین امر میانه به دست مخالفان این حکومت می‌داد تا مقامات حاکمه را از ادامه این حکومت بترسانند. در ۱۴ بهمن ۱۳۲۳ حزب توده به مناسبت پنجمین سالگرد شهادت دکتر اراسی مراسم باشکوهی در امامزاده عبداللّه بر سر بازار اراسی و سفینان‌میرزا برگزار نمود که هزاران تن در آن شرکت داشتند. در انجام این مراسم حزب توده از نهایت آزادی برخوردار بود و هیچگونه محدودیتی نسبت به آن به عمل نیامد. درحالی‌که در ۱۴ بهمن سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ [یعنی زمان حکومت قیام السلطنتی مورد استناد رهبران حزب ا] از هرگونه تجمعی جلوگیری بعمل آمده بود در این سال آزادی مطلق حزب مورد تصدیق خود او نیز برقرار داشت. چنانکه رهبر می‌نوشت: "سال گذشته در مراسم برگذاشت دکتر اراسی دولت در آخرین دخالتهای بی‌موردی برای خودنمایی و اظهار حیانت گرد... (یعنی در ۱۳۲۲) قدم دخالت دولت در اسباب معلوم نمود که قدرت جهانی ما به‌طوری محسوس گردید که دولت را وادار به اجتنام کرده است [۵] بدین‌سان دولت بیات با دادن آزادی به حزب توده از دو سو کنگ می‌خورد. در یکسو حزب توده آنرا به حساب قدرت و نیروی شکست‌ناپذیر خویش می‌گذاشت و از سوی دیگر مقامات حاکمه به وحشت می‌افتادند و حکومت بیات را مشغول آن می‌دانستند.

به همین مناسبت هر قدر قدرتمندانی حزب توده افزون می‌گشت فشار دستهای ارتعاشی و در راس آنها حزب "اراده ملی" سید ضیاء" و حزب وطن" وابسته به او در شهرستانها علیه سازمانهای حزب توده بیشتر می‌گشت. ناموزان دولت که در شهرستانهای جنوب عموماً دست‌نشانده سیدضیاء بوده سیاست دولتی مرکزی را به هیچ می‌گرفتند و با جافوگشان و جنای - بدستان این حزب همکاری می‌کردند. با حداکثر بی‌تفاوتی می‌بندند و دست آنها را در ضرب و شتم نودمانها باز می‌گذاشتند. سیدضیائیهها در اسمعیان هر روز گلوب حزب را مورد حمله و ساخت و ساز قرار داده رهبران آن منجمله خراطی، راوندی، شیبده و دیگران را به قصد کشتن کتک می‌زدند. خود این اشخاص عقیده داشتند که تنها جافوگشان سیدضیاء در این کار دخالت ندارند بلکه دست فداکار نیز در این کار دخیل است و اوست که یکسریهای بعضی از کارخانه‌ها را برای ضرب و شتم آنها می‌فرستد تا مجبور شوند اسمعیان

[۵] رهبر بد تاریخ ۱۵/۱۱/۲۳

را ترک گویند و در ظهور قدرت او دخالتی نکنند. در شواذ نیز تحریکات علیه حزب بوده و ارتکان او بعضی روزنامه‌های سرخ پوش منتشره آغاز شده بود. این روزنامه به مدیریت زنده‌یاد سیدضیاء تعریفی و بوسیده نویسنده‌گانی همچون فریدون توللی، رحول پرویزی، صفا ابطعی و دیگران اداره می‌شد. سلاخ ظلم به طایفه مندانی مانند قوام‌الملک، ذوالقدر، ناصر و خسرو قشقایی و... افتاده بود و آنها را به سمت می‌گوییید. واکنش آنها نیز بپوش به کلوب حزب و جمله به اعضای آن بود. در بزد و اسفهان اوپاش سیدضیائی کلوبهای حزب را آتش زدند. در شمال حملات به حزب بوده تا بوسیله حزب وطن و با به دست فتودالها و روه سالی عثمانی انجام می‌گرفت. در مازندران قادی کلاهها، در میانه و اردبیل فتودالیائی مانند سهرالد بورتچی و جمشید اسفندیاری، در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان «مال سیدضیاء» و ارفع مانند خادم‌باشی و سید احمد میرخانی آنرا انجام می‌دادند. رضوان حزب بوده سعی آنها را به پای دولت بیات و دیگر متحد می‌گذاشتند و آنها را مسئول این حوادث می‌شمردند. در حالیکه آنها نه تنها مدعی در این حوادث ندانند بلکه از وقوع آن نیز بی‌زار بودند. نتیجه قدرتی نداشتند تا از آن جلوگیری کنند.

مفسران اعتراض به این حوادث و به‌ویژه فحاح ارتجاع در صوب ریز ۱۵ فروردین ۱۳۲۴ هجری بزرگی در برابر کلوب حزب بوده در خیابان فروردین برگزار گردید. در این هیئت تمام دستها و سازمانهای هوادار حزب بوده مانند شورای متحدی مرکزی، جبهه آزادی، هواداران ایران با و هیئت شرکت داشتند. دستها هزار نفر در این هیئت شرکت کرده و نهی از خیابان فروردین یعنی از نزدیکی میدان سپه تا ابتدای خیابان سوم ایستاد را پر ساخته بودند. در اینجا و انتهای این جمعیت دو صف سازمان مطبعت ایستاده و مطالب بودند اما هیچ‌گونه برخوردی روی نشاد. مأموران انتظامات حزب با یازبندهای مخصوص همه جا ایستاده و مواظب جلوگیری از اختلالگران احتمالی بودند. گوینده هیئتک، دکتر رحیم مهدی مرتبا شعار حفظ نظم و آرامش را می‌داد و از امیران و مریدان می‌خواست مبروی سبوطان خود آتش نزنند. سخنرانان به ترتیب کامیجش از طرف کمیته مرکزی و تشکلات، علمزاده و حکمی بنام شورای متحد، محمود تخلصی بنام روزنامه ایران طاء، پیشه‌وری بنام جبهه آزادی و سومین از طرف کمیتهی تفتیش بودند. دکتر کشاورز بنام خراگسین توده را خواند. سخنرانان عمده "فحاح ارتجاع را شرح دادند و دولت بیات را تاخوان و مسئول عدم جلوگیری از آن دانستند.

نویسنی از "ضحاکان عصر حاضر" و کارنامه‌های امروز سخن گفت و پیروزی حزب
 بوده را بر "ضحاک" حتمی دانست. بیست‌گ بیست و یکمین سالگرد پیمان پادشاهی و
 جمعیت با نظم و آرامش متفرق شد. ولی این بیست‌گ در محافل خانگی اثر
 عمده را داشت زیرا تا آن هنگام هیچ‌گاه قدرت حزب را با این همه برآورده
 نکرده بودند. همین اثر مذهبی سقوط بیات شد. نمایندگان مجلس طوفانی
 با ۶۳ امضا تهیه کردند و از نخست‌وزیر خواستند به ملت عدم قدرت به
 اداره کشور استعفا دهند. اما بیات زهر این بار نرفت و گفت اگر می‌خواهید من
 بروم استیضاح کنید و رای عدم اعتماد بدهید. تاگزیر سندسما الدین سخما
 دولت را استیضاح کرد. اما بعداً "نرسند استیضاح او موجب تحکیم موقعیت
 بیات شود لذا استیضاح خود را پس گرفت. اما بیات این استرداد را قبول
 نکرد و گفت استیضاحی از دولت شده است اگر استیضاح‌کننده جرئت ندارد
 دلائل خود را بگوید من خود به ره آن می‌پردازم سپس رسماً "و هلنا"
 تحریکات بعضی از نمایندگان مجلس و مخالفت‌های نامشروع آنان را شرح داد
 و بطور آشکار میدان‌الدین را سبب ضعف دولت و اختلال نظم کشور و
 محل حسن روابط با همسایگان اعلام نمود و تقاضای رای اعتماد کرد. با وجود
 این از ۹۲ نفر نماینده حاضر در جلسه ۴۵ نفر رای مخالف، ۴۵ نفر رای موافق
 و ۳ نفر رای مستنج دادند و کابینه سقوط کرد. آره موافق از آن طرفداران
 صدق، فراکسیون آزادی، فراکسیون بوده و چند نفر از مغرورین بود. فراکسیون
 بوده دل‌رغم تمام انتقاداتی که در طول حکومت بیات از آن نمود در آخرین
 لحظات که خطر را احساس کرد به کابینه بیات رای موافق داد ولی دیگر
 سندی نداشت.

بیان کابینه بیات میان تمام نخست‌وزیران دوران ۵۳ ساله سلطنت
 پهلوی با استثناء کابینه دکتر مصدق از همه شب‌تر بوده است.
 وی با شهامت وارد میدان شد، چند کار برجسته انجام داد، مطابق قانون
 اساسی حکومت کرد، مردم مردانه از خود دفاع و سقوط کرد. تاریخ از حکومت
 او به نیکی یاد خواهد کرد. وی پس از سوم شهریور نخستین نخست‌وزیری
 بود که زهر بار استعفا نرفت و با رای عدم اعتماد مجلس ساکت شد آن هم راضی
 بسیار ضعیف چون اگر فقط یکی از دو نفر نمایندگان که رای مستنج دادند به
 نفع او رای داده بود رای اعتماد می‌گرفت و تثبیت می‌شد.

علت سقوط بیات همانطور که گفتیم این بود که چون شاه به دست او
 می‌دهد را سر جای خود نشاند و دامنه دیگناوری را از سرش تیرود راست

و او را عاجز به اطاعت و همکاری کرده بود دیگر بیات موروثی برای بیاد داشتند لذا با مخالفت ستمگر و جمعی دستنشاندهگان شاه و سیدضیاء مزاحمه و مائلتند. اما بخش حزب توده را نیز در سقوط او نمی توان ندیده گرفت. حزب توده سه دو طریق سرحدات سقوط او را فراهم می ساخت. از یک سو با قدرت نهائی و چپ روی، طبقات خاکمه و دستگاه حکومتی را به وحشت می افکند و آواز به حکم العمل می کرد. این واکنش با بصورت حمله به حزب توده و عناصر بودهای در شهرستانها بود و با به صورت مخالفت با دولت بیات که از راه مسئول غیر نظم حزب توده می نمودند. و در هر دو حالت موجبات سقوط بیات فراهم می آمد. قدرت نهائی در سالگرد شهادت دکتر اراسی و برگزاری میتینگ عظیم ۹۰ فروردین را از این دست باید شمرد. البته کسی نمی تواند بگوید که حزب باید دست روی دست می گذاشت و می نشست. لیکن می شد از سخنرانیهای تند و تیز که موجب وحشت و بیگانه شدن طبقات خاکمه می شد جلوگیری کرد. ولئی خوش "نامودی صفاک عصر حاضر" را نبود می داد. شاه حق داشت بر خویشن بطرز. وقتی که نمایندگان توده در مجلس به تاجپور ظویرا حمله و اصرار آرتش را افشا می کردند. ظویرا آنها را می کوشیدند همان ابدان را بعبیدند و این جز با سقوط حکومت بیات میسر نبود. من نمی گویم حزب توده نباید افشا می کرد بلکه می گویم رهبران حزب باید همان سیاستی را که در زمان حکومت قاسم و مستبد نظام المظطبه در پیش گرفتند و به خاطر او ملاحظه نگاری می کردند و در آن زمان با حکومت بود حالا باید در حکومت دموکرات و ملی بیات رعایت می کردند تا او بتواند بر سر کار بیاید. این را هم می گویم که من حالا پس از گذشت زمان این طور قضاوت می کنم و الا در آن هنگام خود من نیز این تندرویها را تأیید می کردم. از آن گفت می بردم و به آن با من می زدم. نمونهی آن مخالفانی است که در رهبر تحت عنوان "دار" با امضای صریح خودم نوشته. در این مقاله که به مناسبت به دار آویختن ۲۵ تن از زندانیان شاهنشاهی سابق بلخاریستان نوشته شده بود چنین می خوانیم:

"ملت بلخاریستان دایره های مجازات خود را برپا داشت و ملت فرانسه دستنشانده جنایتکاران خود را به پای گولیتی می فرستد. . . . ولی با ملت ایران آیا احتیاج به دایره های مجازات بیشتر و سزاگندگی شدیدتر و تصمیمی عسوف تری نداریم؟! آیا ملت ایران که در زیر بار سنگین ترین جنایتها از پای آمده است، که با این حد بی باکانه و وقیحانه تجاوز او را با اعمال می کند

اجتماع به صحنه‌های علمی-تربیتی و تحصیلاتی شدیدترین تعداد ۱۳۰۰ یا ۱۴۰۰ سینه پنجم ایران است. سینه پنجمی که در میان دست‌پروردگان رهاخانه‌ها تشکیل شده است. سینه پنجمی که هنوز نوری و خند در چشمش درخشان است. مراکز حیاتی کشور را در دست دارد و در زمانی که هوادار و رژیم دیگران قاضی در همه جهان محمل می‌شود، در غارت سیاستی و اقتصادترین دیکتاتورها در ایران است. «نیاز به دارهای به‌یار ندارد؟!»... رحمت ایران می‌داند که صحنه‌های انقلابی او هنوز تشکیل نشده است. ولی این را نیز به‌خوبی می‌داند که برای دردهای تو همان دار است و پس، با کفایت ایران، خالقین و فروشنده‌ها را بر یکای دار می‌بیند که به‌ویژه خود در جشن آزادی می‌رقصد؟» (۱۰)

حزب دوده در سینه ایران که این قدرت‌نمایی‌ها و چه‌برو‌ها را می‌کند و به دست مردمی و دشمنان ملت برانده می‌داند تا در شهرستانی بر سر اصفهان او بریزد و جریانات انقلاب را فراهم آورد. از سوی دیگر تمام گامه‌ها را گریز دولت، بی‌ثبات و دکتور صحنه‌ها و آنها را مسئول این فجایع جلوه می‌داد و مردم را نسبت به آن بدبین می‌ساخت. اگر قسمت اول یعنی آن قدرت‌نمایی‌ها و چه‌برو‌ها با روحیه‌ای که گاه در حزب و خود می‌بردم داشتند انجام‌ناپذیر می‌تواند این روش اخیر کاملاً "اجتناب‌ناپذیر بود" و اصلاً "آندمانی بزرگ و زبان‌بختی شمرده می‌شد" و من شخصاً "با آن همان زمان نیز مخالف بودم. جنبه رفتی انسان در اقلیت همین قرار دارد چه می‌تواند بکند؟"

لینک این نوشته در سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.ois-iran.com/2015/azar-1394/ois-iran-7310-eddeaye_kazeb...pdf

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران در آذرماه ۱۳۹۴ / دسامبر ۲۰۱۵